

تدوین مدل آشفتگی زناشویی براساس سبک‌های دلبستگی با نقش میانجی پرخاشگری پنهان در بین زوجین جوان ناخرسند

مشخصات نویسندگان:



© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.
انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.

۱. محمد طاهری: گروه روان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران
۲. زینب میهن دوست*: گروه روان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران
۳. وحید احمدی: گروه روان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران
۴. شهرام مامی: گروه روان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران
۵. حمیرا سلیمان نژاد: گروه روان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران

*پست الکترونیکی نویسنده مسئول: mihandost@ilam-iau.ac.ir

شیوه استناددهی: طاهری، محمد، میهن دوست، زینب، احمدی، وحید، مامی، شهرام، و سلیمان نژاد، حمیرا. (۱۴۰۵). تدوین مدل آشفتگی زناشویی براساس سبک‌های دلبستگی با نقش میانجی پرخاشگری پنهان در بین زوجین جوان ناخرسند. *سنجش، ارزیابی و مداخلات زوج‌درمانی*، ۳(۲)، ۱-۲۴.

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تدوین و آزمون مدل آشفتگی زناشویی براساس سبک‌های دلبستگی با نقش میانجی پرخاشگری پنهان در بین زوجین جوان ناخرسند انجام شد. پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی-همبستگی با طرح مدل‌سازی معادلات ساختاری بود. جامعه آماری شامل تمامی زوجین متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به سه دفتر مشاوره خانواده تحت نظارت قوه قضاییه در شهر جدید پردیس طی مارس تا ژوئن ۲۰۲۳ بود. براساس فرمول گرین، ۱۲۲ نفر با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبی انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه آشفتگی زناشویی اشنايدر (۱۹۷۹)، پرسشنامه سبک‌های دلبستگی هزن و شیور (۱۹۸۷) و پرسشنامه پرخاشگری پنهان نلسون و کارول (۲۰۰۶) گردآوری شدند. تحلیل داده‌ها با SPSS نسخه ۲۷ و SmartPLS نسخه ۳ و با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری مبتنی بر حداقل مربعات جزئی انجام شد. نتایج نشان داد سبک دلبستگی اجتنابی ($\beta=0.200$, $t=2.639$, $p=0.009$) و سبک دلبستگی اضطرابی ($\beta=0.367$, $t=4.877$, $p=0.001$) اثر مثبت و معناداری بر پرخاشگری پنهان داشتند و پرخاشگری پنهان نیز آشفتگی زناشویی را به‌طور مثبت و معنادار پیش‌بینی کرد ($\beta=0.658$, $t=9.378$, $p=0.001$). اثر غیرمستقیم سبک دلبستگی اجتنابی بر آشفتگی زناشویی از طریق پرخاشگری پنهان معنادار بود ($\beta=0.132$, $t=2.637$, $p=0.009$)؛ همچنین، اثر غیرمستقیم سبک دلبستگی اضطرابی نیز معنادار بود ($\beta=0.241$, $t=4.509$, $p=0.001$). در مقابل، اثر غیرمستقیم سبک دلبستگی ایمن معنادار نبود ($\beta=-0.077$, $t=0.979$, $p=0.330$). اثرات مستقیم سبک‌های اجتنابی، اضطرابی و ایمن بر آشفتگی زناشویی نیز معنادار نبودند. شاخص برازش کلی مدل برابر با ۰.۳۰۶ به دست آمد که نشان‌دهنده برازش مطلوب مدل بود. پرخاشگری پنهان سازوکار میانجی مهمی است که از طریق آن سبک‌های دلبستگی اجتنابی و اضطرابی می‌توانند به افزایش آشفتگی زناشویی منجر شوند؛ بنابراین، مداخلات زوج‌درمانی با تمرکز بر اصلاح الگوهای دلبستگی نایمن و کاهش شیوه‌های غیرمستقیم و پنهان ابراز پرخاشگری می‌توانند در کاهش آشفتگی زناشویی و بهبود کیفیت روابط زوجین جوان ناخرسند مؤثر باشند.

واژگان کلیدی: آشفتگی زناشویی، سبک‌های دلبستگی، پرخاشگری پنهان، دلبستگی اجتنابی، دلبستگی اضطرابی، زوجین ناخرسند.

Developing a Model of Marital Distress Based on Attachment Styles with the Mediating Role of Hidden Aggression among Dissatisfied Young Couples



© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the CC BY-NC 4.0 License.

Authors' Information:

1. Mohammad Taheri: Department of Psychology, Il.C., Islamic Azad University, Ilam, Iran
2. Zeinab Mihandoost*: Department of Psychology, Il.C., Islamic Azad University, Ilam, Iran
3. Vahid Ahmadi: Department of Psychology, Il.C., Islamic Azad University, Ilam, Iran
4. Shahram Mami: Department of Psychology, Il.C., Islamic Azad University, Ilam, Iran
5. Homeira Soleimannejad: Department of Psychology, Il.C., Islamic Azad University, Ilam, Iran

Corresponding author's email: mihandost@ilam-iaui.ac.ir

How to cite: Taheri, M., Mihandoost, Z., Ahmadi, V., Mami, S., & Soleimannejad, H. (2026). Developing a Model of Marital Distress Based on Attachment Styles with the Mediating Role of Hidden Aggression among Dissatisfied Young Couples. *Couple Therapy Assessment, Evaluation, and Intervention*, 3(2), 1-24.

Abstract

This study aimed to develop and test a model of marital distress based on attachment styles, with hidden aggression as a mediating variable among dissatisfied young couples. This applied study employed a descriptive-correlational design using structural equation modeling. The statistical population consisted of couples seeking divorce who attended three family counseling offices supervised by the Judiciary in Pardis New City between March and June 2023. Based on Green's formula, 122 participants were selected through proportional stratified sampling. Data were collected using Snyder's Marital Distress Questionnaire (1979), Hazan and Shaver's Attachment Styles Questionnaire (1987), and Nelson and Carroll's Hidden Aggression Questionnaire (2006). Data were analyzed using SPSS version 27 and SmartPLS version 3. Partial least squares structural equation modeling was applied to test the direct and indirect relationships among the study variables. Avoidant attachment had a significant positive effect on hidden aggression ($\beta=0.200$, $t=2.639$, $p=0.009$), as did anxious attachment ($\beta=0.367$, $t=4.877$, $p=0.001$). Hidden aggression significantly and positively predicted marital distress ($\beta=0.658$, $t=9.378$, $p=0.001$). The indirect effect of avoidant attachment on marital distress through hidden aggression was significant ($\beta=0.132$, $t=2.637$, $p=0.009$), and the indirect effect of anxious attachment was also significant ($\beta=0.241$, $t=4.509$, $p=0.001$). In contrast, the indirect effect of secure attachment was nonsignificant ($\beta=-0.077$, $t=0.979$, $p=0.330$). Direct effects of avoidant, anxious, and secure attachment styles on marital distress were nonsignificant. The overall goodness-of-fit index was 0.306, indicating an acceptable overall model fit. Hidden aggression constitutes an important mediating mechanism through which avoidant and anxious attachment styles contribute to marital distress. Accordingly, couple-based interventions targeting insecure attachment patterns and reducing indirect forms of aggression may help alleviate marital distress and improve relational functioning among dissatisfied young couples.

Keywords: Marital Distress, Attachment Styles, Hidden Aggression, Avoidant Attachment, Anxious Attachment, Dissatisfied Couples.

ازدواج یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی و در عین حال یکی از مهم‌ترین بسترهای شکل‌گیری روابط صمیمانه، حمایت عاطفی، تنظیم نیازهای روان‌شناختی و سازمان‌دهی زندگی مشترک است. اگرچه تحولات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در دهه‌های اخیر شکل، معنا و کارکردهای ازدواج را در بسیاری از جوامع دستخوش تغییر کرده است، این نهاد همچنان نقشی تعیین‌کننده در سازمان اجتماعی، تجربه تعلق، امنیت عاطفی و کیفیت زندگی افراد ایفا می‌کند. از منظر جامعه‌شناختی نیز، تغییر جایگاه نهادی ازدواج به معنای از میان رفتن اهمیت روابط زناشویی نیست، بلکه نشان می‌دهد کیفیت تجربه زوجین و پویایی روابط بین‌فردی بیش از گذشته در ارزیابی کارکرد ازدواج اهمیت یافته است (Herden, 2024). در همین راستا، کیفیت رابطه زناشویی را نمی‌توان صرفاً بر اساس استمرار زندگی مشترک ارزیابی کرد؛ بلکه میزان صمیمیت، احساس امنیت، حمایت متقابل، رضایت و توانایی زوجین در مدیریت تعارض‌ها از شاخص‌های اساسی سلامت رابطه محسوب می‌شوند. شواهد جدید نیز نشان داده‌اند که صمیمیت در روابط با رضایت زناشویی ارتباط نزدیکی دارد و ماهیت این ارتباط می‌تواند متناسب با جنسیت و مدت رابطه تغییر کند (Wider, 2025).

رضایت یا ناراضایتی زناشویی فقط به تجربه ذهنی زوجین محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند با طیفی از پیامدهای روان‌شناختی، اجتماعی و حتی جسمانی همراه باشد. ناراضایتی از رابطه، وقتی پایدار و مزمن می‌شود، ممکن است زمینه کاهش حمایت هیجانی، افزایش احساس تنهایی، افت کیفیت زندگی و آسیب‌پذیری بیشتر در برابر مشکلات روان‌شناختی را فراهم سازد. یافته‌های پژوهشی نشان داده‌اند که ناراضایتی زناشویی با پیامدهای نامطلوب سلامت و مشکلات روانی - اجتماعی همراه است و از این جهت، کیفیت روابط زوجین را می‌توان یکی از مؤلفه‌های مهم سلامت فردی و خانوادگی در نظر گرفت (Pengpid et al., 2025). افزون بر این، تعارض‌های روزمره زناشویی ممکن است به صورت انباشتی بر خلق، واکنش‌پذیری هیجانی و خطرهای بلندمدت رابطه اثر بگذارند؛ به گونه‌ای که تکرار اختلاف‌ها و حساسیت هیجانی نسبت به آنها در گذر زمان می‌تواند با خلق افسرده و افزایش مخاطرات زناشویی مرتبط باشد (Wilson & Marini, 2023). بنابراین، توجه به سازوکارهایی که ناراضایتی و تعارض را به آشفتگی پایدار زناشویی تبدیل می‌کنند، برای درک دقیق‌تر روابط آسیب‌پذیر زوجین اهمیت ویژه‌ای دارد.

آشفتگی زناشویی مفهومی فراتر از وجود اختلاف یا تعارض مقطعی میان همسران است و به وضعیتی اشاره دارد که در آن الگوهای هیجانی، شناختی و رفتاری ناکارآمد به‌طور مکرر در رابطه فعال می‌شوند و توان زوجین برای دستیابی به امنیت، صمیمیت، حمایت و حل‌سازنده مسائل کاهش می‌یابد. در چنین شرایطی، تعارض از یک رویداد قابل مدیریت به بخشی نسبتاً پایدار از ساختار رابطه تبدیل می‌شود. شواهد مربوط به خصومت زناشویی نیز نشان داده‌اند که کیفیت منفی تعامل میان همسران می‌تواند فراتر از حوزه رابطه، با سلامت جسمانی و فرایندهای زیستی - روانی - اجتماعی زوجین ارتباط داشته باشد (Lee et al., 2021). از این منظر، آشفتگی زناشویی حاصل تعامل پیچیده مجموعه‌ای از عوامل فردی و زوجی است و بررسی آن بدون توجه همزمان به ویژگی‌های درون‌فردی و پویایی‌های بین‌فردی امکان‌پذیر نیست. بر اهمیت این رویکرد

تعاملی در مطالعات روابط زوجین تأکید شده است؛ زیرا پیامدهای سلامت و کیفیت رابطه معمولاً در نقطه تلاقی فرایندهای فردی و زوجی شکل می‌گیرند (Turliuc et al., 2021).

یکی از متغیرهای مهم در تبیین تفاوت‌های فردی در کیفیت روابط صمیمانه، سبک دلبستگی است. نظریه دلبستگی بر این فرض استوار است که افراد بر پایه تجربه‌های اولیه روابط نزدیک، الگوهای نسبتاً پایداری درباره خود، دیگران، اعتماد، دسترس‌پذیری عاطفی و پاسخ‌گویی بین‌فردی شکل می‌دهند؛ الگوهایی که در بزرگسالی نیز در روابط صمیمانه و زناشویی فعال می‌شوند. نظریه دلبستگی امروزه جایگاهی مهم در پژوهش‌های شخصیت و روابط بین‌فردی دارد و چارچوبی برای تبیین نحوه تنظیم نزدیکی، وابستگی، هیجان و واکنش به تهدیدهای رابطه فراهم می‌آورد (Fraley & Shaver, 2021). سبک دلبستگی در روابط زناشویی می‌تواند بر چگونگی تفسیر رفتار همسر، میزان اعتماد، شیوه جست‌وجوی حمایت، نحوه پاسخ به فاصله عاطفی و راهبردهای مدیریت تعارض اثر بگذارد. در پژوهش‌های داخلی نیز میان سبک‌های دلبستگی و مؤلفه‌های مرتبط با پایداری زندگی مشترک، از جمله تعهد زناشویی، رابطه مشاهده شده است (Ghanbari Hashemabadi et al., 2011).

در میان الگوهای دلبستگی، سبک‌های ناایمن، به‌ویژه دلبستگی اضطرابی و اجتنابی، از اهمیت خاصی برای تبیین آسیب‌پذیری روابط زناشویی برخوردارند. فرد دارای دلبستگی اضطرابی معمولاً حساسیت زیادی نسبت به نشانه‌های طرد، فاصله یا کاهش محبت نشان می‌دهد و ممکن است برای کسب اطمینان از تداوم رابطه، به شکل افراطی درگیر ارزیابی رفتار شریک خود شود. در مقابل، افراد دارای سبک اجتنابی بیشتر به فاصله‌گیری عاطفی، خوداتکایی افراطی و محدود کردن ابراز نیازهای هیجانی تمایل دارند. بررسی ابعاد رابطه زناشویی در افراد دارای دلبستگی ایمن و ناایمن نشان داده است که کیفیت تعامل، امنیت و نحوه مواجهه با نیازهای صمیمانه در این گروه‌ها متفاوت است (Costa & Mosmann, 2020). همچنین، سبک دلبستگی می‌تواند با رفتارهای حفظ رابطه و رضایت از رابطه ارتباط داشته باشد و رضایت زناشویی نیز در برخی از این ارتباط‌ها نقش توضیحی مهمی ایفا کند (Nascimento et al., 2022).

یکی از سازوکارهای مهمی که از طریق آن سبک دلبستگی ممکن است کیفیت رابطه را تحت تأثیر قرار دهد، اعتماد و ادراک پذیرش یا طرد است. افرادی که در روابط نزدیک احساس ناایمنی بیشتری دارند، ممکن است رفتارهای شریک خود را با حساسیت بالاتری به نشانه‌های رد شدن تفسیر کنند و در نتیجه، تغییرات بیشتری در سطح اعتماد تجربه نمایند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سبک دلبستگی، باورهای خودمحافظتی و احساس طردشدگی می‌تواند در کاهش یا افزایش اعتماد در روابط بین‌فردی نقش داشته باشند (Abramov et al., 2022). از سوی دیگر، تجربه‌های آسیب‌زای کودکی نیز می‌توانند همراه با الگوهای ناایمن دلبستگی با کیفیت پایین‌تر روابط زناشویی در بزرگسالی مرتبط باشند؛ به‌طوری که بین آسیب دوران کودکی، سبک‌های دلبستگی و رضایت زناشویی پیوندهایی گزارش شده است (Shahzad et al., 2024). این یافته‌ها نشان می‌دهند که سبک دلبستگی ممکن است نه فقط به‌طور مستقیم، بلکه از طریق فعال‌سازی سازوکارهای هیجانی و رفتاری خاص، به آشنختگی در رابطه منجر شود.

با وجود اهمیت دلبستگی، صرف داشتن یک سبک ناایمن الزاماً به معنای آشنختگی شدید زناشویی نیست و لازم است فرایندهای واسطه‌ای میان ساختار دلبستگی و پیامدهای رابطه مشخص شوند. یکی از متغیرهای محتمل در این زمینه، پرخاشگری است. شواهد نشان داده‌اند که سبک‌های

دلبستگی با پرخاشگری ارتباط دارند و برخی الگوهای نایمن می‌توانند احتمال بروز واکنش‌های پرخاشگرانه را افزایش دهند (Shokati & Gourabi & Hematpour, 2020). با این حال، پرخاشگری در روابط صمیمانه همیشه به شکل آشکار، کلامی یا فیزیکی ظاهر نمی‌شود. بخش مهمی از رفتارهای آسیب‌زا در روابط زوجین ممکن است ظریف، غیرمستقیم، مبهم و گاه دشوار برای تشخیص باشد. مرور مطالعات مربوط به سوءرفتار ظریف یا پنهان در روابط صمیمانه نشان می‌دهد که اشکال غیرآشکار آسیب‌رسانی می‌توانند در تعامل‌های روزمره تداوم یابند و به دلیل ماهیت غیرمستقیم خود، دیرتر شناسایی شوند (Parkinson et al., 2024).

پرخاشگری پنهان یا ارتباطی در رابطه زناشویی می‌تواند در قالب‌هایی مانند کناره‌گیری عاطفی، حذف یا کاهش حمایت، تحقیر غیرمستقیم، تخریب وجهه اجتماعی، سکوت هدفمند، بی‌اعتنایی و دیگر رفتارهایی ظاهر شود که بدون رویارویی صریح، به موقعیت بین‌فردی همسر آسیب می‌رسانند. مطالعه پرخاشگری ارتباطی در ازدواج نشان داده است که این نوع رفتارها ساختاری قابل سنجش در روابط زوجین دارند و مؤلفه‌هایی مانند کناره‌گیری عاطفی و آسیب به وجهه اجتماعی را در بر می‌گیرند (Carroll et al., 2010). اهمیت این نوع پرخاشگری از آنجا ناشی می‌شود که می‌تواند بدون ایجاد یک تعارض آشکار، به تدریج احساس امنیت، اعتماد و صمیمیت را کاهش دهد و امکان حل مستقیم مسائل را محدود سازد. در نتیجه، زوجین ممکن است در چرخه‌ای قرار گیرند که در آن نارضایتی ابراز نمی‌شود، اما از طریق رفتارهای غیرمستقیم و خصمانه به رابطه منتقل می‌گردد.

مطالعات مرتبط با پرخاشگری نشان داده‌اند که ادراک پذیرش و طرد می‌تواند با بروز رفتارهای پرخاشگرانه ارتباط داشته باشد و سوگیری در تفسیر پذیرش یا رد شدن از سوی دیگران ممکن است در فرایندهای مرتبط با پرخاشگری اهمیت داشته باشد (Malamut et al., 2022). این موضوع برای افراد دارای سبک دلبستگی اضطرابی یا اجتنابی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا هر دو سبک، هرچند با سازوکارهای متفاوت، با آسیب‌پذیری در تنظیم نزدیکی و فاصله عاطفی همراه‌اند. فرد اضطرابی ممکن است در واکنش به ترس از طرد، خشم و نارضایتی را به شکلی غیرمستقیم ابراز کند، در حالی که فرد اجتنابی ممکن است به جای مواجهه صریح با تعارض، کناره‌گیری یا قطع حمایت عاطفی را انتخاب کند. پژوهش داخلی نیز رابطه میان سبک‌های دلبستگی و پرخاشگری ارتباطی پنهان را تأیید کرده و نشان داده است که احساس شرم و گناه می‌توانند در این ارتباط نقش میانجی داشته باشند (Khazaei et al., 2017). بنابراین، پرخاشگری پنهان می‌تواند یکی از مسیرهای رفتاری مهمی باشد که نایمنی دلبستگی را به مشکلات مزمن رابطه‌ای پیوند می‌دهد.

از سوی دیگر، شواهد تجربی نشان داده‌اند که رفتارهای پرخاشگرانه و الگوهای ناسازگار ارتباطی با افزایش تعارض زناشویی مرتبط‌اند. در یک مطالعه داخلی، پرخاشگری ارتباطی پنهان در کنار طرحواره‌های ناسازگار اولیه و فعال‌سازهای رفتاری مخرب، به عنوان یکی از متغیرهای پیش‌بین تعارض زناشویی بررسی شد (Babaei et al., 2018). همچنین، بررسی زوجین نشان داده است که پرخاشگری ارتباطی پنهان می‌تواند نقش واسطه‌ای میان ویژگی‌های روان‌شناختی و تعارضات زناشویی داشته باشد (Khamsehazadeh Qazvini et al., 2019). این یافته‌ها بر این نکته تأکید دارند که رفتارهای پرخاشگرانه غیرمستقیم فقط پیامد نارضایتی نیستند، بلکه خود می‌توانند با بازتولید الگوهای منفی تعامل، شدت و تداوم تعارض را افزایش دهند.

فرایندهای روزمره زندگی مشترک نیز می‌توانند زمینه فعال شدن چنین چرخه‌هایی را فراهم کنند. استرس روزانه و تعارض‌های زوجین با پرخاشگری زناشویی ارتباط دارند و تجربه‌های پرخاشگری در خانواده مبدأ نیز ممکن است با الگوهای کنونی تعامل زوجین مرتبط باشند (Timmons et al., 2017). افزون بر این، شرایط فشارزای محیطی می‌توانند ظرفیت تنظیم هیجان و حل تعارض را کاهش دهند و زمینه بروز رفتارهای پرخاشگرانه را افزایش دهند. برای مثال، مطالعات انجام‌شده در دوره همه‌گیری کووید-۱۹ نشان داده‌اند که نگرش‌های خاص و فشارهای خانوادگی می‌توانند با افزایش پرخاشگری درون خانواده همراه شوند (Overall et al., 2021) و همچنین استرس و مصرف سنگین الکل با پرخاشگری نسبت به شریک صمیمی در این دوره ارتباط داشته‌اند (Parrott et al., 2022). اگرچه این مطالعات بر اشکال مختلف پرخاشگری تمرکز داشته‌اند، در مجموع نشان می‌دهند که پرخاشگری در روابط زوجین تحت تأثیر تعامل ویژگی‌های فردی و فشارهای موقعیتی قرار دارد.

در سطح هیجانی نیز سرکوب یا مهار ناسازگارانه احساسات می‌تواند یکی از بسترهای شکل‌گیری آشفتگی زناشویی باشد. پژوهش درباره سال‌های نخست ازدواج نشان داده است که سرکوب هیجانی با آشفتگی زناشویی ارتباط دارد و دشواری در بیان و پردازش هیجان‌ها می‌تواند کیفیت تجربه زناشویی را کاهش دهد (Fadhillah & Ratnasari, 2022). این یافته از نظر مفهومی با نقش پرخاشگری پنهان هم‌راستا است؛ زیرا در پرخاشگری پنهان، هیجان منفی غالباً به‌صورت مستقیم و سازنده بیان نمی‌شود، بلکه از طریق کناره‌گیری، سردی، رفتارهای غیرمستقیم یا آسیب‌رسانی ارتباطی بروز می‌یابد. در نتیجه، آنچه در سطح فردی به‌عنوان دشواری در تنظیم و ابراز هیجان آغاز می‌شود، ممکن است در سطح زوجی به چرخه‌ای از فاصله عاطفی، سوءتفاهم، خصومت پنهان و نارضایتی تبدیل شود.

رابطه میان اضطراب دلبستگی، حمایت شریک و پرخاشگری روان‌شناختی نیز در زوج‌های دچار آشفتگی مورد توجه قرار گرفته است. یافته‌ها نشان داده‌اند که حمایت ادراک‌شده از سوی شریک، پرخاشگری روان‌شناختی و اضطراب دلبستگی می‌توانند به شیوه‌های مختلف در پیامدهای رابطه‌ای زوج‌های آشفته نقش داشته باشند (Labonté et al., 2021). چنین شواهدی ضرورت مطالعه مدل‌هایی را مطرح می‌کند که در آنها متغیرهای فردی مانند دلبستگی همراه با فرایندهای رفتاری و بین‌فردی بررسی شوند. از همین منظر، تأکید نظریه‌های معاصر دلبستگی بر فرایندهای تنظیم هیجان و راهبردهای نزدیکی یا فاصله‌گیری، امکان تبیین دقیق‌تری از نحوه انتقال نایمینی دلبستگی به الگوهای ناسازگار زناشویی فراهم می‌کند (Fraley & Shaver, 2021). در واقع، انتظار می‌رود سبک دلبستگی از طریق تعیین شیوه مواجهه فرد با تهدید رابطه‌ای، بر نوع واکنش او در موقعیت تعارض اثر بگذارد و پرخاشگری پنهان یکی از نمودهای احتمالی این واکنش باشد.

در مجموع، شواهد موجود نشان می‌دهند که آشفتگی زناشویی پدیده‌ای چندعاملی است که از تعامل ویژگی‌های شخصیتی و دلبستگی، کیفیت تنظیم هیجان، ادراک حمایت و طرد، راهبردهای مدیریت تعارض و الگوهای پرخاشگرانه شکل می‌گیرد. با وجود آنکه رابطه سبک‌های دلبستگی با کیفیت و رضایت زناشویی در مطالعات متعددی بررسی شده و همچنین نقش پرخاشگری ارتباطی در تعارض‌های زوجین مورد توجه قرار گرفته است، مطالعاتی که این دو حوزه را در قالب یک مدل ساختاری یکپارچه و به‌ویژه با تمرکز بر نقش میانجی پرخاشگری پنهان بررسی کنند، محدودترند. این خلأ در مورد زوجین جوان ناخرسند و به‌ویژه افرادی که در آستانه گسست رابطه و مراجعه برای طلاق قرار دارند اهمیت

بیشتری می‌یابد؛ زیرا در چنین جمعیتی الگوهای نایمن دلبستگی و شیوه‌های غیرمستقیم ابراز خصومت می‌توانند به شکل برجسته‌تری در تداوم آشفتگی نقش داشته باشند.

بنابراین، هدف پژوهش حاضر تدوین و آزمون مدل آشفتگی زناشویی براساس سبک‌های دلبستگی با نقش میانجی پرخاشگری پنهان در بین زوجین جوان ناخرسند بود.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از لحاظ هدف کاربردی و از لحاظ شیوه گردآوری داده‌ها در زمره تحقیقات توصیفی از نوع همبستگی و با طرح مدل سازی معادلات ساختاری بود. مدل سازی ساختاری یک تکنیک آماری است که از طریق آن می‌توان روابط علی بین متغیرهای مکنون را آزمایش و برازندگی مدل را بررسی کرد. جامعه آماری این پژوهش کلیه زوجین متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به دفاتر مشاوره خانواده تحت نظر قوه قضاییه شهر جدید پردیس در سه ماهه اول سال ۱۴۰۲ بود. تعداد دفاتر فعال مشاوره خانواده قوه قضاییه در شهر جدید پردیس در بازه زمانی ذکر شده ۳ دفتر بود. حجم نمونه براساس تعداد متغیرهای پژوهش در مدل آماری مشخص شد؛ زیرا در تحلیل مسیر، حجم نمونه با توجه به تعداد متغیرهای وارد شده در مدل محاسبه می‌گردد (گرین^۱، ۱۹۹۱). تعداد نمونه آماری با استفاده از فرمول سرانگشتی محاسبه تعداد نمونه مربوط به روش رگرسیونی بر اساس فرمول پیشنهادی گرین (۱۹۹۱) مشخص شد. بر اساس این فرمول، مجموع متغیرها و خرده مقیاس‌ها در عدد ۸ ضرب و با ۵۰ جمع می‌شود. بر این اساس تعداد نمونه بر اساس فرمول $N=8k+50$ محاسبه شد که در آن ۸ عدد ثابت، k مجموع متغیرها و خرده مقیاس‌ها و n تعداد نمونه است. بر اساس این فرمول تعداد افراد نمونه ۱۲۲ نفر در نظر گرفته شد $(9 \times 8) + 50 = 122$). گروه نمونه اول بصورت طبقه‌ای نسبی با طبقه‌بندی نمونه بر اساس میزان مراجعان به مراکز مشاوره و دفاتر قضایی انتخاب شد. جامعه آماری پژوهش شامل ۲۷۹ زوج متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به سه دفتر مشاوره خانواده تحت نظر قوه قضاییه شهر جدید پردیس در سه ماهه اول سال ۱۴۰۲ بوده است. از این تعداد، ۱۶۰ زوج مربوط به مرکز شماره ۱، ۶۵ زوج مربوط به مرکز شماره ۲ و ۵۳ زوج مربوط به مرکز جامع مراقبت از خانواده خوارزمی بوده‌اند. با توجه به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبی، حجم نمونه ۱۲۲ نفر به تناسب تعداد مراجعان هر مرکز توزیع شد؛ به‌گونه‌ای که از مرکز شماره ۱ تعداد ۸۰ نفر، از مرکز شماره ۲ تعداد ۲۳ نفر و از مرکز جامع مراقبت از خانواده خوارزمی تعداد ۱۹ نفر به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. این توزیع نشان می‌دهد که تخصیص نمونه‌ها متناسب با سهم هر مرکز از کل جامعه آماری انجام شده است. ملاک‌های ورود به نمونه شامل ۷ مورد بود: ۱. سن زوجین بین هجده تا سی و پنج سال کامل باشد. ۲. از زمان آغاز آشنایی زوجین کمتر از یک سال و بیشتر از پنج سال نگذشته باشد. ۳. هر دو نفر رضایت آگاهانه و کتبی خود را برای شرکت در پژوهش اعلام کرده باشند. ۴. زوجین سابقه ابتلا به اختلال روان‌شناختی تشخیص داده‌شده توسط روان‌شناس یا روان‌پزشک نداشته باشند. ۵. زوجین سابقه وابستگی به مواد مخدر، مواد محرک و الکل نداشته باشند. ۶. هیچ‌یک از زوجین سابقه طلاق یا ازدواج مجدد نداشته باشند. ۷. زوجین سابقه دریافت خانواده‌درمانی یا سایر مداخلات

1. Green

تخصصی زوج‌درمانی توسط روان‌درمانگر نداشته باشند. و ملاک‌های خروج از نمونه نیز شامل ۵ مورد بود: ۱. احراز هرگونه سابقه طلاق یا ازدواج مجدد در یکی از زوجین. ۲. وجود سابقه مصرف مواد مخدر، مواد محرک یا الکل. ۳. وجود سابقه اختلال روانی تشخیص‌گذاری شده توسط متخصص. ۴. اعلام نارضایتی، انصراف یا عدم تمایل برای ادامه همکاری در مراحل پژوهش. ۵. وجود نقص، مغایرت یا ناقص بودن پاسخ‌ها در پرسشنامه‌ها به نحوی که تحلیل داده‌ها را دچار اختلال کند. داده‌های مورد نیاز با استفاده از پرسشنامه‌های آشفتگی زناشویی اشنایدر^۱ (۱۹۷۹)، سبک‌های دلبستگی هزن و شیور^۲ (۱۹۸۷) و پرخاشگری پنهان نلسون و کارول^۳ (۲۰۰۶) گردآوری شد.

آشفتگی زناشویی: پرسشنامه آشفتگی زناشویی اشنایدر (۱۹۷۹) یک ابزار خودگزارش دهی ۱۵۰ سوالی می باشد که جهت سنجش ماهیت و سطح آشفتگی زناشویی طراحی و تهیه گردید و در سال ۱۹۹۷ تجدید نظر شد (مینز^۴، اشنایدر و نگی^۵، ۲۰۰۳). جوابدهی به پرسش‌ها به شکل صحیح، غلط تالیف شده و به شکل ۰ و ۱ نمره گذاری می شود و ۲ خرده مقیاس روایی در بر دارنده (قراردادگرایی و ناپایداری در پاسخدهی) و ۱۰ خرده مقیاس در بر دارنده ارتباط عاطفی، ارتباط جهت حل مشکل، پرخاشگری، زمان باهم بودن، تعارض در مسائل مالی، مسائل جنسی، جهت‌گیری نقش، تاریخچه مشکلات خانوادگی، نارضایتی از فرزندان و تعارض در تربیت فرزندان، و یک نمره کلی آشفتگی کلی دارد (تبریزی، ۱۳۸۶). و نمره کلی آشفتگی زناشویی نیز از جمع نمره های ۱۵۰ پرسش حاصل شده و دامنه نمره ها از صفر تا ۱۵۰ در تغییر است، همینطور در این پرسشنامه نمره بیشتر نشان دهنده آشفتگی بالاتر و نمره کم نشان دهنده آشفتگی پایین تر است. اشنایدر (۱۹۷۹) پایایی کل پرسشنامه را با بهره گیری از یوه آلفای کرونباخ ۸۲ درصد گزارش نمود و دامنه پایایی خرده مقیاس های آزمون را با بهره گیری از شیوه آلفای کرونباخ میان ۰.۷۰ تا ۰.۹۳ گزارش نموده است. در مطالعه نظری و بیرامی (۱۳۸۷) گستره پایایی مرتبط با آزمون مجدد که روی یک نمونه ۲۰ نفری انجام گردید و حاصل آن بین ۰.۵۹ تا ۰.۸۳ گزارش گردید. مقدار آلفای کرونباخ برای آشفتگی زناشویی ۰.۸۷۱ و پایایی ترکیبی آن ۰.۸۹۷ شد. همچنین مقدار AVE برای این سازه برابر با ۰.۴۶۷ بود. بنابراین، با توجه به مقدار AVE بالاتر از ۰.۳، روایی همگرای آشفتگی زناشویی نیز قابل قبول ارزیابی می‌شود.

سبک‌های دلبستگی: پرسشنامه سبک های دلبستگی بزرگسالان هزن و شیور (۱۹۸۷) یک آزمون ۱۵ سوالی می باشد است و سه سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و اضطرابی را در مقیاس ۵ درجه ای لیکرت (خیلی کم-۱، کم-۲، متوسط-۳، زیاد-۴، خیلی زیاد-۵) اندازه می گیرد. پرسش های مرتبط با سبک اجتنابی ۱-۲-۳-۴-۵؛ سبک ایمن ۶-۷-۸-۹-۱۰؛ و سبک اضطرابی ۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵ می باشد. در مطالعه شفیع آبادی، فرحبخش و دوست محمدی (۱۳۸۹)؛ به نقل از قنبری هاشم آبادی، حاتمی ورزنه، اسمعیلی و فرح بخش، (۱۳۹۰) ضریب آلفای کرونباخ (پایایی) سوالات خرده مقیاس های ایمن، اجتنابی و دو سوگرا در باره یک نمونه دانشجویی (۱۴۸۰ تن متضمن ۸۶۰ دختر و ۶۲۰ پسر) برای کل آزمودنی ها به ترتیب ۰/۸۶، ۰/۸۴، ۰/۸۵ (برای دانشجویان دختر ۰/۸۶، ۰/۸۳، ۰/۸۴ و برای دانشجویان پسر ۰/۸۴، ۰/۸۵ و

1. Snyder
2. Hazen & Shaver
3. Nelson & Carol
4. Means
5. Negy

۰/۸۶) ارزیابی گردیده است که علامت همسانی درونی مطلوب پرسشنامه دلبستگی بزرگسال می باشد. ضرایب توافق کندانال (روایی) برای سبک های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دو سوگرا به ترتیب ۰/۸۰، ۰/۶۱ و ۰/۷۵ ارزیابی گردید. در پژوهش حاضر، مقدار آلفای کرونباخ برای سبک دلبستگی اجتنابی، اضطرابی و ایمن به ترتیب برابر با ۰.۷۷۵، ۰.۶۶۹ و ۰.۵۱۷ به دست آمد. همچنین، مقادیر پایایی ترکیبی این سه سازه به ترتیب ۰.۸۴۸، ۰.۷۸۵ و ۰.۴۵۰ محاسبه شد. مقدار میانگین واریانس استخراج شده نیز برای سبک دلبستگی اجتنابی ۰.۵۳۹، سبک دلبستگی اضطرابی ۰.۴۳۶ و سبک دلبستگی ایمن ۰.۲۳۱ به دست آمد. بر اساس معیار AVE و در نظر گرفتن حداقل قابل قبول ۰.۳، روایی همگرای سبک دلبستگی اضطرابی، اجتنابی و ایمن تأیید می شود.

پرخاشگری پنهان: پرسشنامه پرخاشگری پنهان به وسیله نلسون و کارول (۲۰۰۶) جهت اندازه گیری انزوای عاطفی و خراب نمودن وجه اجتماعی در روابط زوج های در سال ۲۰۰۶ ایجاد گردیده است. این پرسشنامه ۱۲ گویه (هر زیرمقیاس ۶ گویه) دارد. خرده مقیاس کناره گیری عاطفی متضمن سوال های ۱ تا ۶ و خرده مقیاس خراب کردن وجه اجتماعی متضمن سوال های ۷ تا ۱۲ است که به شیوه لیکرتی بر اساس پاسخ های ۱ تا ۵ درجه ای (از خیلی کم=۱ تا خیلی زیاد=۵)، نمره گذاری شده است. کارول، نلسون، یورگاسون، هارپر، اشتون^۱ و همکاران (۲۰۱۰) ضریب آلفای کرونباخ نمره های انزوای عاطفی را برای شوهران ۰.۹۰ و برای همسران ۰.۸۶ و نیز آلفای کرونباخ خراب کردن وجه اجتماعی را برای شوهران ۰.۸۸ و برای همسران ۰.۹۰ گزارش نمودند. کرامر^۲ (۲۰۱۵) نیز در تحقیق خویش ضریب آلفای کرونباخ را برای خراب کردن انزوای عاطفی و وجه اجتماعی به ترتیب ۰/۸۴ و ۰/۷۹ در مردان و ۰/۸۲ و ۰/۸۴ در زنان گزارش نمودند. در ایران خزاعی، نوابی نژاد، فرزاد و زهراکار (۱۳۹۵) در تحقیق خویش جهت رواسازی پرسشنامه در کشور می گویند که تحلیل عاملی اکتشافی بیان نمود که پرسشنامه ۱۲ سوالی پرخاشگری ارتباطی پنهان در نمونه ای ایرانی از ۲ عامل (کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجه اجتماعی) اشباع گردیده است که ۷۶ درصد از واریانس مقیاس را تبیین می نمایند. برای پرخاشگری پنهان، مقدار آلفای کرونباخ ۰.۸۰۱ و پایایی ترکیبی ۰.۹۱۰ محاسبه شد. مقدار AVE برای این سازه ۰.۸۳۴ بود که روایی همگرای آن را تأیید می کند.

داده های به دست آمده ابتدا از آمار توصیفی و سپس آمار استنباطی با روش مدلیابی معادلات ساختاری در نرم افزارهای SPSS و SMART PLS تجزیه و تحلیل شد.

یافته ها

نمونه این پژوهش شامل ۱۲۲ نفر از زوجین جوان ناخرسند بود که توزیع جنسیتی نشان داد ۸۱.۲ درصد از شرکت کنندگان را زنان و ۱۸.۹ درصد را مردان تشکیل می دهند. از نظر سنی، بخش بسیار اندکی از نمونه در بازه ۱۸ تا ۲۰ سال قرار داشتند به گونه ای که ۰.۸ درصد را شامل می شدند، در حالی که ۲۳.۸ درصد در دامنه سنی ۲۱ تا ۳۰ سال و بیشترین سهم نمونه یعنی ۶۹.۷ درصد در بازه سنی ۳۱ تا ۳۵ سال قرار داشتند. از نظر سطح تحصیلات نیز پراکندگی نمونه نشان داد ۳۷.۷ درصد دارای مدرک دیپلم، ۱۳.۱ درصد فوق دیپلم، ۲۹.۵ درصد لیسانس،

1. Yorgason, Harper & Ashton

2. Cramer

۱۷۰۲ درصد فوق‌لیسانس و ۱۰۶ درصد دارای مدرک دکتری بودند. در جدول ۱ بخش آمار توصیفی مربوط به نمرات متغیرهای تحقیق و هر یک از مؤلفه‌های آن آمده است.

جدول ۱: آمار توصیفی نمرات متغیرهای پژوهش

منبع تغییر	تعداد	کمترین	بیشترین	میانگین	انحراف استاندارد
آشفتگی زناشویی	۱۲۲	۰	۱۲	۴۰۶۹	۳۰۳۶
سبک‌های دلبستگی	۱۲۲	۵	۲۵	۱۳۰۷۰	۴۰۳۴
سبک دلبستگی اجتنابی	۱۲۲	۷	۲۵	۱۵۰۲۵	۳۰۳۶
سبک دلبستگی ایمن	۱۲۲	۵	۲۲	۱۲۰۳۵	۴۰۱۲
سبک دلبستگی اضطرابی	۱۲۲	۱۲	۶۰	۲۸۰۳۷	۱۱۰۷۴
نمره کل پرخاشگری پنهان	۱۲۲	۶	۳۰	۱۶۰۶۲	۶۰۰۴
پرخاشگری پنهان	۱۲۲	۶	۳۰	۱۱۰۷۴	۶۰۸۱
خراب کردن وجهه اجتماعی					

میانگین و انحراف معیار برای آشفتگی زناشویی برابر با $(3/36 \pm 4/69)$ محاسبه شده است. در بین مولفه‌های سبک‌های دلبستگی، سبک دلبستگی ایمن با میانگین و انحراف معیار برابر با $(3/36 \pm 15/25)$ دارای بیشترین میانگین و سبک دلبستگی اضطرابی با میانگین و انحراف معیار برابر با $(4/12 \pm 12/35)$ دارای کمترین میانگین می‌باشد. میانگین و انحراف معیار برای پرخاشگری پنهان برابر با $(11/74 \pm 28/37)$ محاسبه شده است. در بین مولفه‌های پرخاشگری پنهان، میانگین و انحراف معیار کناره‌گیری عاطفی با مقدار برابر با $(6/04 \pm 16/62)$ بیشتر از میانگین و انحراف معیار خراب کردن وجهه اجتماعی با مقدار برابر با $(6/81 \pm 11/74)$ می‌باشد. داده‌های گردآوری شده با استفاده از نرم افزار SPSS ویرایش ۲۷ و SmartPLS ویرایش ۳ در دو سطح توصیفی و استنباطی تجزیه و تحلیل شد. از آنجا که توزیع داده‌های پژوهش نرمال نبود، فرضیه‌های پژوهش با استفاده از روش مدلسازی معادلات ساختاری توسط نرم‌افزار SmartPLS ویرایش ۳ و با روش حداقل مربعات جزئی^۱ تحلیل شد. لذا قبل از مدلسازی معادلات ساختاری، پیش‌فرض‌های این روش آماری شامل ۱. پیش فرض عدم هم‌خطی چندگانه، ۲. پیش فرض استقلال بین خطاها و ۳. پیش فرض وجود رابطه بین نمرات متغیرهای وابسته مورد بررسی و تایید قرار گرفتند. همچنین قبل از استنباط نتایج، برازش مدل پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. برازش مدل در نرم‌افزار PLS ویرایش ۳ به سه بخش برازش مدل‌های اندازه‌گیری، برازش مدل ساختاری و برازش مدل کلی مربوط می‌شود.

جدول ۲: مقادیر پایایی آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی و روایی همگرا

متغیر	آلفای کرونباخ	آلفای کرونباخ ترکیبی	میانگین واریانس استخراج شده
آشفتگی زناشویی	۰.۸۷۱	۰.۸۹۷	۰.۴۶۷
سبک دلبستگی اجتنابی	۰.۷۷۵	۰.۸۴۹	۰.۵۳۷
سبک دلبستگی اضطرابی	۰.۶۶۹	۰.۷۸۴	۰.۴۳۰
سبک دلبستگی ایمن	۰.۵۱۷	۰.۴۶۲	۰.۲۳۳
پرخاشگری پنهان	۰.۸۰۱	۰.۹۱۰	۰.۸۳۴

برازش مدل‌های اندازه‌گیری شامل بررسی پایایی و روایی همگرای سازه‌های پژوهش است (فورنل و لارکر^۱، ۱۹۸۱). مقادیر پایایی برای همه سازه‌های تحقیق، به جز سبک‌های دلبستگی اضطرابی و ایمن و پایایی ترکیبی برای همه سازه‌های پژوهش به جز سبک دلبستگی اضطرابی و ایمن، بالاتر از ۰.۷ محاسبه شده‌است. در مورد سبک‌های دلبستگی اضطرابی، ایمن چون از پرسشنامه‌های استاندارد شده در ایران، به منظور گردآوری داده‌های این متغیرها استفاده شده‌است، در صورت عدم وجود ایراد در برازش کلی مدل، می‌توان از عدم پایایی و پایایی ترکیبی خرده سازه‌ها چشم‌پوشی کرد. همچنین مقادیر میانگین واریانس استخراج شده برای همه سازه‌های پژوهش، به جز سبک دلبستگی ایمن، بالاتر از ۰.۳ به‌دست آمده‌است. در مورد سبک دلبستگی ایمن، چون از پرسشنامه‌های استاندارد شده در ایران، به منظور گردآوری داده‌های این متغیرها استفاده شده‌است، در صورت عدم وجود ایراد در برازش کلی مدل، می‌توان از عدم روایی همگرای خرده سازه‌ها چشم‌پوشی کرد. پس از حصول نتایج مقادیر ضریب آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی و AVE و از آنجا که مقادیر هریک از معیارهای مذکور برای هریک از متغیرهای مورد بررسی بیشتر از حد نصاب و آستانه تعریف شده‌است؛ بنابراین، می‌توان مناسب بودن وضعیت پایایی و روایی مدل پژوهش را تأیید کرد.

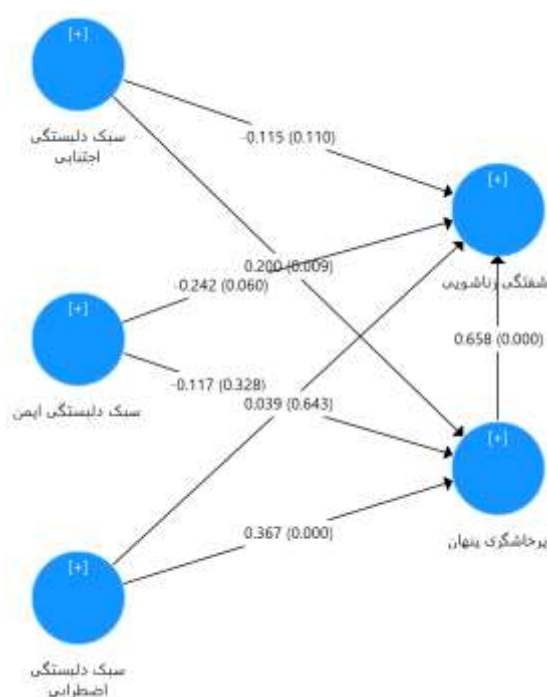
جدول ۳: مقدار استون- گیزر، معیار افزونگی و ضریب تعیین مدل

متغیر	Q^2	Red
آشناگی زناشویی	۰.۳۳۴	۰.۲۲۸
سبک دلبستگی اجتنابی	۰.۳۲۷	-
سبک دلبستگی اضطرابی	۰.۱۷۶	-
سبک دلبستگی ایمن	-۰.۱۱۷	-
پرخاشگری پنهان	۰.۴۱۳	۰.۲۱۱
میانگین	۰.۲۲۷	۰.۲۲۰

مطابق با الگوریتم تحلیل داده‌ها در روش PLS پس از برازش مدل‌های اندازه‌گیری، برازش مدل ساختاری پژوهش بررسی شد. در این بخش ۳ معیار زیر برای برازش مدل ساختاری مورد بررسی قرار می‌گیرد: الف) معیار ضریب تعیین یا R^2 ، ب) معیار استون- گیزر^۲ و ج) معیار افزونگی^۳. معیار ضریب تعیین برای پرخاشگری پنهان سطح متوسط ($0.33 < R^2 < 0.19$) و برای آشناگی زناشویی در سطح قوی ($0.33 < R^2 < 0.67$) به‌دست آمده‌است. همچنین میانگین ضریب تعیین مدل نیز در حد قوی ($0.33 < R^2 < 0.67$) و قابل قبول قرار دارد. بنابراین قدرت پیش‌بینی سازه‌های مدل در حد مطلوبی است. همچنین معیار استون- گیزر نشان داد که قدرت پیش‌بینی مدل در مورد سبک دلبستگی ایمن در سطح خیلی ضعیف ($Q^2 < 0.02$) در مورد سبک دلبستگی اضطرابی، آشناگی زناشویی و سبک دلبستگی اجتنابی در سطح متوسط ($0.15 < Q^2 < 0.35$) و برای پرخاشگری پنهان در سطح قوی ($Q^2 > 0.35$) به‌دست آمده‌است. میانگین قدرت پیش‌بینی مدل در حد متوسط ($0.15 < Q^2 < 0.35$) و قابل قبول قرار دارد. بنابراین قدرت پیش‌بینی سازه‌های مدل در حد قابل قبولی است. به منظور برازش مدل کلی که

1. Fornell and Larcker
2. Stone-Geisser Criterion
3. Redundancy

هر دو بخش مدل اندازه‌گیری و ساختاری را کنترل می‌کند، معیار GoF به صورت $Gof = \sqrt{\text{average } Q^2 \times \text{average } R^2}$ محاسبه می‌شود. با عنایت به رابطه فوق، ابتدا میانگین مقادیر اشتراکی^۱ متغیرهای مدل محاسبه شد که این رقم برابر با ۰.۲۲۷ بود. میانگین مقادیر ضریب تعیین مربوط به متغیرهای مذکور نیز برابر با ۰.۴۱۴ بود. در نتیجه این معادله ($Gof = \sqrt{0.227 \times 0.414} = \sqrt{0.093} = 0.306$) مقدار معیار GoF برابر است با ۰.۳۰۶ که این عدد با توجه به سه مقدار ۰.۰۱، ۰.۲۵ و ۰.۳۶ به‌عنوان مقادیر ضعیف، متوسط و قوی (هنسلر^۲ و همکاران، ۲۰۰۹)، نشان از برازش کلی قوی ($Gof = 0.306$) برای مدل در نظر گرفته شده دارد. بر این اساس مدل در نظر گرفته شده از برازش مطلوبی برخوردار است و می‌توان به بررسی روابط درون مدل پرداخت.



نمودار ۱: مدل پژوهش

در این مدل آشفتگی زناشویی متغیر ملاک، سبک‌های دلبستگی متغیر پیش‌بین و پرخاشگری پنهان متغیر میانجی هستند. خلاصه ضرایب برآورد شده روابط غیر مستقیم مدل در جدول ۴ ذکر شده‌است.

جدول ۴: خلاصه ضرایب غیر مستقیم مدل

ضرایب غیر مستقیم			مسیر غیر مستقیم
ضریب مسیر	مقدار t	سطح معنی‌داری	
۰.۱۳۲**	۲.۶۳۷	۰.۰۰۹	سبک دلبستگی اجتنابی -> پرخاشگری پنهان -> آشفتگی زناشویی
۰.۲۴۱**	۴.۵۰۹	۰.۰۰۱	سبک دلبستگی اضطرابی -> پرخاشگری پنهان -> آشفتگی زناشویی
-۰.۰۷۷	۰.۹۷۹	۰.۳۳۰	سبک دلبستگی ایمن -> پرخاشگری پنهان -> آشفتگی زناشویی

** (p < ۰.۰۱)

1. communality
2. Henseler

نتایج حاصل از برآورد مدل پژوهش نشان داد مسیرهای غیرمستقیم سبک دلبستگی اجتنابی بر آشفتگی زناشویی از طریق پرخاشگری پنهان با ضریب تأثیر ۰.۱۳ و سبک دلبستگی اضطرابی بر آشفتگی زناشویی از طریق پرخاشگری پنهان با ضریب تأثیر ۰.۲۴ مثبت و معنی دار هستند. بر این اساس بین سبک‌های دلبستگی اجتنابی و اضطرابی با آشفتگی زناشویی با نقش میانجی پرخاشگری پنهان در زوجین جوان ناخرسند، رابطه غیرمستقیم وجود دارد. خلاصه ضرایب برآورد شده روابط مستقیم مدل در جدول ۵ ذکر شده است.

جدول ۵: خلاصه ضرایب مستقیم مدل

مسیر مستقیم	ضرایب مدل	ضریب مسیر	مقدار t	سطح معنی داری
سبک دلبستگی اجتنابی - < آشفتگی زناشویی	-۰.۱۱۵	۱.۶۱۲	۰.۱۱۰	
سبک دلبستگی اجتنابی - < پرخاشگری پنهان	۰.۲۰۰**	۲.۶۳۹	۰.۰۰۹	
سبک دلبستگی اضطرابی - < آشفتگی زناشویی	۰.۰۳۹	۰.۴۶۵	۰.۶۴۳	
سبک دلبستگی اضطرابی - < پرخاشگری پنهان	۰.۳۶۷**	۴.۸۷۷	۰.۰۰۱	
سبک دلبستگی ایمن - < آشفتگی زناشویی	-۰.۲۴۲	۱.۹۰۲	۰.۰۶۰	
سبک دلبستگی ایمن - < پرخاشگری پنهان	-۰.۱۱۷	۰.۹۸۱	۰.۳۲۸	
پرخاشگری پنهان - < آشفتگی زناشویی	۰.۶۵۸**	۹.۳۷۸	۰.۰۰۱	

($p < ۰.۰۱$)**

نتایج حاصل از برآورد مدل پژوهش نشان داد بین سبک دلبستگی اجتنابی با ضریب تأثیر ۰.۲۰ و سبک دلبستگی اضطرابی با ضریب تأثیر ۰.۳۷ با پرخاشگری پنهان رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد ($p < 0.01$). همچنین متغیر پرخاشگری پنهان با ضریب ۰.۶۶ دارای رابطه مثبت و معنادار با آشفتگی زناشویی است ($p < 0.01$).

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف تدوین مدل آشفتگی زناشویی براساس سبک‌های دلبستگی با نقش میانجی پرخاشگری پنهان در بین زوجین جوان ناخرسند انجام شد. نتایج حاصل از مدل سازی معادلات ساختاری نشان داد که سبک دلبستگی اجتنابی با پرخاشگری پنهان رابطه مثبت و معناداری دارد؛ به گونه ای که افزایش ویژگی های مرتبط با دلبستگی اجتنابی با افزایش رفتارهای پرخاشگرانه پنهان در روابط زوجین همراه بود. همچنین سبک دلبستگی اضطرابی نیز به طور مثبت و معناداری پرخاشگری پنهان را پیش بینی کرد و شدت این رابطه از رابطه سبک اجتنابی با پرخاشگری پنهان بیشتر بود. یافته دیگر نشان داد که پرخاشگری پنهان دارای اثر مثبت و معنادار بر آشفتگی زناشویی است. در مقابل، مسیرهای مستقیم سبک‌های دلبستگی اجتنابی، اضطرابی و ایمن به آشفتگی زناشویی از نظر آماری معنادار نبودند. با این حال، نتایج تحلیل اثرات غیرمستقیم نشان داد که سبک‌های دلبستگی اجتنابی و اضطرابی از طریق افزایش پرخاشگری پنهان به صورت غیرمستقیم موجب افزایش آشفتگی زناشویی می شوند؛ در حالی که اثر غیرمستقیم سبک دلبستگی ایمن از طریق پرخاشگری پنهان معنادار نبود. بنابراین، یافته های

پژوهش بر نقش محوری پرخاشگری پنهان به‌عنوان یک سازوکار رفتاری میانجی میان سبک‌های دلبستگی نایمن و آشفتگی زناشویی تأکید می‌کنند.

نخستین یافته پژوهش نشان داد که سبک دلبستگی اجتنابی با افزایش پرخاشگری پنهان رابطه مستقیم و معناداری دارد. این یافته با نتایج پژوهش شوقتی گورابی و همت‌پور همسو است که نشان دادند سبک‌های دلبستگی نایمن، به‌ویژه سبک اجتنابی، با سطوح بالاتر پرخاشگری ارتباط دارند (Shokati Gourabi & Hematpour, 2020). همچنین، یافته حاضر با پژوهش خزاعی و همکاران همخوان است که در آن رابطه میان سبک‌های دلبستگی و پرخاشگری ارتباطی پنهان مورد تأیید قرار گرفت و نقش هیجان‌هایی مانند شرم و گناه نیز در این فرایند مورد توجه قرار گرفت (Khazaei et al., 2017). از منظر نظری، افراد دارای سبک دلبستگی اجتنابی معمولاً در روابط نزدیک به حفظ فاصله هیجانی، محدود کردن وابستگی، خودتکایی و کاهش افشای نیازهای عاطفی تمایل دارند. نظریه دلبستگی نیز بیان می‌کند که راهبردهای اجتنابی در بزرگسالی عمدتاً با غیرفعال‌سازی نیازهای دلبستگی و پرهیز از نزدیکی یا مواجهه مستقیم با تنش‌های رابطه‌ای همراهاند (Fraley & Shaver, 2021). در چنین شرایطی، هنگامی که تعارض یا نارضایتی در رابطه ایجاد می‌شود، فرد اجتنابی ممکن است به جای بیان مستقیم خشم، نیاز یا شکایت، از راهبردهایی مانند کناره‌گیری عاطفی، سکوت، بی‌اعتنایی یا رفتارهای غیرمستقیم استفاده کند. این شیوه‌های رفتاری از نظر مفهومی با مؤلفه‌های پرخاشگری پنهان همپوشانی دارند.

این تبیین با یافته‌های کاستا و موسمان نیز سازگار است که نشان دادند کیفیت رابطه زناشویی در افراد دارای سبک‌های ایمن و نایمن تفاوت دارد و سبک دلبستگی نایمن می‌تواند با الگوهای نامطلوب‌تری از تعامل همراه باشد (Costa & Mosmann, 2020). همچنین، آبراموف و همکاران نشان دادند که سبک دلبستگی، باورهای خودمحافظتی و احساس طردشدگی با تغییرات اعتماد در روابط ارتباط دارند (Abramov et al., 2022). بنابراین، می‌توان گفت فرد دارای دلبستگی اجتنابی در موقعیت‌هایی که احتمال تهدید، طرد یا مطالبه هیجانی را احساس می‌کند، ممکن است برای محافظت از خود از مواجهه مستقیم اجتناب کند؛ اما این اجتناب به معنای فقدان خشم یا نارضایتی نیست. خشم ممکن است به شکل‌های غیرمستقیم و پنهان وارد رابطه شود و از طریق کناره‌گیری، سردی هیجانی و پاسخ‌های منفی غیرصریح استمرار یابد. چنین الگویی به فرد امکان می‌دهد هم فاصله روانی خود را حفظ کند و هم نارضایتی خویش را بدون ورود به مواجهه آشکار ابراز نماید.

یافته دوم پژوهش نشان داد که سبک دلبستگی اضطرابی نیز با افزایش پرخاشگری پنهان رابطه مستقیم و معناداری دارد. این یافته نیز با نتایج خزاعی و همکاران مبنی بر ارتباط دلبستگی اضطرابی با پرخاشگری ارتباطی پنهان همسو است (Khazaei et al., 2017). علاوه بر این، نتایج مطالعه لابونته و همکاران نشان داد که اضطراب دلبستگی، حمایت شریک زندگی و پرخاشگری روان‌شناختی در پیامدهای رابطه‌ای زوج‌های دچار آشفتگی نقش دارند (Labonté et al., 2021). افراد دارای دلبستگی اضطرابی معمولاً حساسیت بیشتری نسبت به نشانه‌های طرد، بی‌توجهی و فاصله هیجانی نشان می‌دهند و به دلیل نیاز شدید به اطمینان‌بخشی، ممکن است در مواجهه با نشانه‌های واقعی یا ادراک‌شده کاهش صمیمیت، هیجان‌های منفی شدیدی را تجربه کنند. بر اساس نظریه دلبستگی، این افراد معمولاً از راهبردهای بیش‌فعال‌سازی نظام

دلبستگی استفاده می‌کنند؛ یعنی توجه خود را به تهدیدهای رابطه معطوف کرده و نگرانی زیادی در مورد پذیرش و تداوم رابطه نشان می‌دهند (Fraley & Shaver, 2021).

از این منظر، رابطه میان دلبستگی اضطرابی و پرخاشگری پنهان را می‌توان در چارچوب حساسیت به طرد و دشواری در مدیریت هیجانات منفی تبیین کرد. یافته‌های مالموت و همکاران نشان داده‌اند که پرخاشگری می‌تواند با سوگیری در ادراک پذیرش و طرد ارتباط داشته باشد (Malamut et al., 2022). بنابراین، هنگامی که فرد دارای دلبستگی اضطرابی رفتار همسر را نشانه‌ای از بی‌توجهی یا طرد تلقی می‌کند، ممکن است خشم، ترس و ناامنی را تجربه کند، اما همزمان به دلیل ترس از دست دادن رابطه نتواند این هیجان‌ها را به‌صورت مستقیم ابراز کند. در نتیجه، رفتارهایی مانند سکوت تنبیهی، کناره‌گیری موقت، بی‌اعتنایی، تخریب غیرمستقیم وجهه یا فشار عاطفی می‌توانند به‌عنوان راهبردهای ناسازگار برای حفظ کنترل و دریافت توجه از شریک ظاهر شوند. این تبیین با نتایج شاهزاد و همکاران نیز همسو است که نشان دادند تجربه‌های آسیب‌زای دوران کودکی و سبک‌های دلبستگی با رضایت زناشویی ارتباط دارند و ناایمنی دلبستگی می‌تواند زمینه آسیب‌پذیری بیشتر در روابط بزرگسالی را فراهم سازد (Shahzad et al., 2024).

یافته سوم پژوهش نشان داد که پرخاشگری پنهان با آشفتگی زناشویی رابطه مثبت و معناداری دارد. این نتیجه با پژوهش بابایی و همکاران همسو است که در آن پرخاشگری ارتباطی پنهان یکی از متغیرهای مؤثر در پیش‌بینی تعارضات زناشویی معرفی شد (Babaei et al., 2018). همچنین، مطالعه خمسه‌زاده قزوینی و همکاران نشان داد که پرخاشگری پنهان می‌تواند در ارتباط میان عوامل شناختی و تعارضات زناشویی نقشی واسطه‌ای داشته باشد (Khamsehazadeh Qazvini et al., 2019). یافته حاضر با نتایج کارول و همکاران نیز سازگار است که ساختار پرخاشگری ارتباطی در ازدواج را بررسی کرده و نشان دادند رفتارهایی مانند کناره‌گیری عاطفی و آسیب رساندن به موقعیت اجتماعی همسر از مؤلفه‌های قابل توجه پرخاشگری در روابط زناشویی هستند (Carroll et al., 2010).

این یافته را می‌توان با ماهیت فرساینده پرخاشگری پنهان توضیح داد. برخلاف پرخاشگری آشکار که ممکن است به‌صورت یک تعارض مشخص و قابل شناسایی بروز کند، پرخاشگری پنهان غالباً در بطن تعاملات روزانه رخ می‌دهد و ممکن است در ابتدا کمتر مورد توجه قرار گیرد. مرور پارکینسون و همکاران در زمینه سوءرفتار ظریف و پنهان در روابط صمیمانه نیز نشان می‌دهد که اشکال غیرآشکار رفتار آسیب‌رسان می‌توانند به دلیل ماهیت تدریجی و مبهم خود، سلامت رابطه را به‌صورت مستمر تضعیف کنند (Parkinson et al., 2024). رفتارهایی مانند کناره‌گیری، سردی عاطفی، مقاومت منفعلانه یا کاهش عمدی حمایت، مانع از حل سازنده تعارض می‌شوند و با افزایش بی‌اعتمادی، فاصله عاطفی و ادراک منفی از شریک زندگی همراه‌اند. به همین دلیل، پرخاشگری پنهان می‌تواند هم پیامد تعارضات قبلی و هم عاملی برای بازتولید و تشدید تعارضات بعدی باشد.

نتایج پژوهش حاضر با یافته‌های مطالعاتی که پرخاشگری و تعارض را در بستر زندگی روزانه زوجین بررسی کرده‌اند نیز همسو است. تیمونز و همکاران نشان دادند که الگوهای روزانه استرس و تعارض با پرخاشگری زناشویی ارتباط دارند و تجربه پرخاشگری در خانواده مبدأ نیز می‌تواند در این فرایند نقش داشته باشد (Timmons et al., 2017). همچنین، لی و همکاران نشان دادند که خصومت زناشویی می‌تواند با پیامدهای

نامطلوب جسمانی و روانی در زوجین همراه باشد (Lee et al., 2021). این یافته‌ها اهمیت توجه به خصومت و پرخاشگری به‌عنوان یک پدیده صرفاً رفتاری را کاهش داده و نشان می‌دهند که الگوهای خصمانه می‌توانند به ساختار کلی سلامت و کیفیت رابطه آسیب وارد کنند. در همین راستا، فاضله و راتناساری نیز رابطه میان سرکوب هیجانی و آشفتگی زناشویی را گزارش کردند (Fadhillah & Ratnasari, 2022). این یافته از نظر نظری با نتایج پژوهش حاضر همخوان است؛ زیرا پرخاشگری پنهان غالباً در بستری رخ می‌دهد که هیجان‌های منفی به‌صورت مستقیم و سازنده بیان نمی‌شوند.

یافته مهم دیگر پژوهش حاضر آن بود که سبک دلبستگی اجتنابی به‌صورت مستقیم آشفتگی زناشویی را پیش‌بینی نکرد، اما اثر غیرمستقیم آن از طریق پرخاشگری پنهان معنادار بود. این نتیجه نشان می‌دهد که در نمونه حاضر، صرف وجود گرایش‌های اجتنابی ممکن است برای ایجاد آشفتگی زناشویی کافی نباشد، بلکه آنچه به پیامد آسیب‌زای رابطه منجر می‌شود، تبدیل این ویژگی‌های دلبستگی به الگوهای رفتاری ناکارآمد است. افراد اجتنابی ممکن است در بسیاری از موقعیت‌ها صرفاً فاصله عاطفی را ترجیح دهند، اما هنگامی که این گرایش با کناره‌گیری خصمانه، بی‌اعتنایی یا سایر اشکال پرخاشگری پنهان همراه شود، کیفیت رابطه به‌طور جدی‌تر آسیب می‌بیند. یافته‌های ناسیمنتو و همکاران نیز نشان داده‌اند که ارتباط سبک‌های دلبستگی با رفتارهای مرتبط با حفظ رابطه می‌تواند تحت تأثیر رضایت از رابطه قرار گیرد (Nascimento et al., 2022). همچنین، یافته‌های مربوط به صمیمیت نشان می‌دهند که میزان صمیمیت با رضایت زناشویی رابطه نزدیکی دارد (Wider, 2025). بنابراین، دلبستگی اجتنابی ممکن است از طریق محدودسازی صمیمیت و تسهیل رفتارهای پرخاشگرانه غیرمستقیم، در نهایت زمینه آشفتگی را فراهم سازد.

به همین ترتیب، اثر غیرمستقیم سبک دلبستگی اضطرابی بر آشفتگی زناشویی از طریق پرخاشگری پنهان معنادار بود، در حالی که مسیر مستقیم دلبستگی اضطرابی به آشفتگی زناشویی معنادار نشد. این یافته نشان می‌دهد که پرخاشگری پنهان یکی از سازوکارهای اصلی انتقال پیامدهای منفی اضطراب دلبستگی به رابطه زناشویی است. در فرد دارای دلبستگی اضطرابی، ترس از طرد و نیاز به تأیید ممکن است به خودی خود الزاماً به آشفتگی رابطه منجر نشود؛ اما هنگامی که این نگرانی‌ها در قالب راهبردهای ناسازگارانه‌ای مانند کناره‌گیری عاطفی، کنترل غیرمستقیم یا رفتارهای خصمانه پنهان بروز کنند، احتمال تداوم تعارض و کاهش رضایت بیشتر می‌شود. این یافته با پژوهش لابونت و همکاران که نقش اضطراب دلبستگی و پرخاشگری روان‌شناختی را در پیامدهای رابطه‌ای زوج‌های آشفته بررسی کردند، همسو است (Labonté et al., 2021).

در تبیین این مسیر میانجی می‌توان به یافته‌های مربوط به فشارهای بیرونی و تشدید پرخاشگری نیز توجه کرد. اورال و همکاران نشان دادند که نگرش‌های جنسیت‌زده می‌توانند پرخاشگری خانوادگی را در شرایط فشارزا افزایش دهند (Overall et al., 2021). همچنین، پاروت و همکاران نشان دادند که استرس و برخی عوامل پرخطر مانند مصرف سنگین الکل با پرخاشگری شریک صمیمی ارتباط دارند (Parrott et al., 2022). این شواهد نشان می‌دهند که پرخاشگری زناشویی محصول تعامل آسیب‌پذیری‌های فردی و شرایط محیطی است. بنابراین، می‌توان استدلال کرد که سبک‌های ناایمن دلبستگی نیز نوعی زمینه آسیب‌پذیری فردی ایجاد می‌کنند که در موقعیت‌های تعارض‌آمیز، احتمال

انتخاب راهبردهای ناسازگارانه مانند پرخاشگری پنهان را افزایش می‌دهد. زمانی که این رفتارها تکرار شوند، زمینه شکل‌گیری یک چرخه منفی پایدار میان فاصله عاطفی، واکنش‌های خصمانه، کاهش اعتماد و افزایش آشفتگی فراهم می‌شود.

عدم معناداری اثر مستقیم سبک دلبستگی ایمن بر آشفتگی زناشویی و همچنین عدم معناداری مسیر غیرمستقیم آن از طریق پرخاشگری پنهان نیز قابل توجه است. این نتیجه را می‌توان چنین تفسیر کرد که در نمونه زوجین جوان ناخرسند و متقاضی طلاق، عوامل دیگری ممکن است نقش قوی‌تری در تعیین آشفتگی داشته باشند و صرف برخورداری نسبی از ویژگی‌های دلبستگی ایمن برای کاهش آشفتگی کافی نباشد. از سوی دیگر، پایایی و روایی برخی شاخص‌های سبک دلبستگی ایمن در مدل پژوهش نسبت به سایر سازه‌ها پایین‌تر گزارش شده بود که این موضوع نیز در تفسیر نتیجه باید مدنظر قرار گیرد. با این حال، شواهد پیشین به‌طور کلی نشان می‌دهند که دلبستگی ایمن با کیفیت بهتر روابط، تعهد و تعامل سازنده‌تر همراه است (Costa & Mosmann, 2020; Ghanbari Hashemabadi et al., 2011). از این‌رو، عدم معناداری این مسیر در پژوهش حاضر را نباید به معنای بی‌اهمیت بودن دلبستگی ایمن دانست، بلکه ممکن است نشان‌دهنده ویژگی خاص نمونه مورد بررسی و برجستگی بیشتر سازوکارهای پرخاشگری پنهان در زوجین ناخرسند باشد.

در مجموع، یافته‌های این پژوهش از یک الگوی فرایندی حمایت می‌کنند که بر اساس آن، سبک‌های دلبستگی ناایمن بیش از آنکه به‌صورت مستقیم سبب آشفتگی زناشویی شوند، از طریق تأثیرگذاری بر نحوه واکنش فرد به تعارض و تهدیدهای رابطه‌ای به آشفتگی منجر می‌شوند. این تفسیر با دیدگاه‌های جدید درباره نقش همزمان فرایندهای فردی و زوجی در پیامدهای روابط سازگار است (Turliuc et al., 2021). همچنین، با توجه به اینکه نارضایتی و تعارض مزمن زناشویی می‌توانند با پیامدهای روان‌شناختی و سلامت نامطلوب همراه باشند (Pengpid et al., 2025; Wilson & Marini, 2023)، شناسایی پرخاشگری پنهان به‌عنوان یک واسطه قابل تغییر از اهمیت بالینی ویژه‌ای برخوردار است. بر این اساس، نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که برای درک آشفتگی زناشویی در زوجین جوان ناخرسند، توجه صرف به ساختارهای درون‌فردی مانند سبک دلبستگی کافی نیست و باید نحوه تبدیل این ساختارها به الگوهای مشخص تعامل و رفتارهای پرخاشگرانه پنهان نیز مورد بررسی قرار گیرد.

پژوهش حاضر با چند محدودیت همراه بود. نخست، طرح پژوهش از نوع توصیفی-همبستگی و مقطعی بود؛ بنابراین، هرچند مدل‌سازی معادلات ساختاری امکان بررسی روابط مستقیم و غیرمستقیم میان متغیرها را فراهم کرد، استنباط قطعی روابط علی امکان‌پذیر نیست. دوم، نمونه پژوهش فقط از میان زوجین جوان ناخرسند و متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به دفاتر مشاوره خانواده تحت نظارت قوه قضاییه در شهر جدید پردیس انتخاب شد؛ از این‌رو، تعمیم یافته‌ها به زوجین رضایتمند، زوجین با سنین بالاتر، افراد ساکن سایر مناطق جغرافیایی یا زوجینی که برای طلاق اقدام نکرده‌اند باید با احتیاط انجام شود. سوم، نسبت زنان و مردان در نمونه متوازن نبود و بخش عمده شرکت‌کنندگان را زنان تشکیل می‌دادند که ممکن است بر برآورد روابط میان متغیرها تأثیر گذاشته باشد. چهارم، داده‌ها با استفاده از ابزارهای خودگزارشی گردآوری شدند و احتمال سوگیری مطلوبیت اجتماعی، خطای یادآوری یا خودارزیابی نادقیق وجود دارد. پنجم، برخی شاخص‌های پایایی و روایی همگرایی مربوط به سبک دلبستگی ایمن در مدل اندازه‌گیری در سطح مطلوب قرار نداشتند؛ بنابراین، تفسیر نتایج مرتبط با این سازه نیازمند احتیاط

بیشتری است. در نهایت، متغیرهای دیگری مانند تنظیم هیجان، سبک‌های ارتباطی، شدت تعارض، مدت ازدواج، حمایت اجتماعی، ویژگی‌های شخصیتی و سابقه تجرب آسپ‌زای دوران کودکی در مدل حاضر وارد نشدند و ممکن است بخشی از واریانس آشفتگی زناشویی را توضیح دهند.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با استفاده از طرح‌های طولی، فرایند تحول سبک‌های دلبستگی، پرخاشگری پنهان و آشفتگی زناشویی را در طول زمان بررسی کنند تا جهت روابط میان این متغیرها با دقت بیشتری مشخص شود. همچنین، انجام مطالعات با نمونه‌های بزرگ‌تر و متوازن از زنان و مردان و استفاده از نمونه‌هایی از مناطق جغرافیایی و فرهنگی مختلف می‌تواند قابلیت تعمیم یافته‌ها را افزایش دهد. بررسی جداگانه مدل در زنان و مردان و آزمون تفاوت‌های جنسیتی در ضرایب مسیر نیز می‌تواند اطلاعات ارزشمندی درباره سازوکارهای متفاوت پرخاشگری پنهان ارائه دهد. پیشنهاد می‌شود در مطالعات بعدی متغیرهایی مانند تنظیم هیجان، شرم، احساس گناه، حساسیت به طرد، اعتماد بین‌فردی، صمیمیت، سبک‌های حل تعارض و رضایت زناشویی به‌عنوان میانجی یا تعدیل‌گر وارد مدل شوند. همچنین، استفاده از داده‌های زوجی و جمع‌آوری همزمان اطلاعات از هر دو همسر، به‌ویژه با روش‌های تحلیلی زوجی، می‌تواند تأثیر متقابل رفتار هر یک از همسران بر دیگری را روشن‌تر سازد. به‌کارگیری روش‌های چندمنبعی مانند مشاهده تعامل زوجین، مصاحبه بالینی و گزارش همسر در کنار پرسشنامه‌های خودگزارشی نیز پیشنهاد می‌شود.

بر اساس نتایج پژوهش، پیشنهاد می‌شود مشاوران خانواده و زوج‌درمانگران در ارزیابی زوجین ناخرسند، علاوه بر بررسی تعارضات آشکار، به نشانه‌های پرخاشگری پنهان مانند کناره‌گیری عاطفی، سکوت تنبیهی، بی‌اعتنایی، تخریب غیرمستقیم وجهه و رفتارهای منفعلانه خصمانه نیز توجه کنند. همچنین، ارزیابی سبک‌های دلبستگی می‌تواند به شناسایی الگوهای زیربنایی واکنش زوجین به ترس از طرد، نزدیکی عاطفی و تعارض کمک کند. مداخلات درمانی می‌توانند بر افزایش آگاهی زوجین از چرخه‌های دلبستگی و پرخاشگری، آموزش بیان مستقیم نیازها و هیجان‌ها، تقویت مهارت‌های تنظیم خشم، حل مسئله و گفت‌وگوی سازنده تمرکز کنند. برای افراد دارای دلبستگی اجتنابی، افزایش تحمل صمیمیت و آموزش بیان مستقیم نارضایتی و نیازهای عاطفی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد و برای افراد دارای دلبستگی اضطرابی، کاهش حساسیت به طرد، تنظیم هیجان و جایگزینی راهبردهای اطمینان‌جویی ناسازگار با رفتارهای ارتباطی سالم اهمیت دارد. همچنین، طراحی برنامه‌های پیشگیرانه برای زوج‌های جوان در سال‌های نخست زندگی مشترک با تمرکز بر شناسایی پرخاشگری پنهان و اصلاح الگوهای ارتباطی پیش از مزمن شدن تعارض‌ها می‌تواند در کاهش آشفتگی زناشویی و پیشگیری از تشدید نارضایتی و گرایش به طلاق مؤثر باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازن اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

چکیده گسترش یافته انگلیسی

Introduction

Marriage constitutes one of the most significant interpersonal and social contexts in which individuals experience intimacy, emotional security, mutual support, commitment, and psychological development. Although contemporary social and cultural transformations have altered the institutional meaning and functions of marriage, the quality of marital relationships continues to play a central role in individual and family well-being (Herden, 2024). In this regard, marital satisfaction is increasingly understood not merely as the continuation of marriage, but as a multidimensional experience involving emotional intimacy, effective communication, mutual responsiveness, and the capacity to manage relational difficulties. Intimacy, in particular, has been closely associated with marital satisfaction, although its contribution may vary according to gender and relationship duration (Wider, 2025). Conversely, persistent dissatisfaction and unresolved conflict can undermine relationship quality and contribute to broader psychological and health-related difficulties (Pengpid et al., 2025).

Marital distress refers to a relatively persistent condition characterized by dissatisfaction, recurrent conflict, impaired emotional communication, reduced intimacy, and dysfunctional patterns of interaction between spouses. Repeated marital discord may accumulate over time and become associated with greater depressive reactivity, negative mood, and long-term marital risk (Wilson & Marini, 2023). Marital hostility has also been associated with adverse biopsychosocial and physical health outcomes, indicating that dysfunctional marital processes may affect areas of functioning extending beyond the relationship itself (Lee et al., 2021). Accordingly, marital distress should be conceptualized as a complex phenomenon resulting from interactions between individual characteristics and dyadic relational processes rather than as the consequence of a single isolated factor (Turliuc et al., 2021).

One psychological construct that may substantially influence the quality of intimate relationships is attachment style. Attachment theory proposes that experiences within important interpersonal relationships contribute to relatively stable internal working models regarding the self, others, emotional availability, trust, intimacy, and responses to relational threat (Fraley & Shaver, 2021). In adulthood, these models can influence how individuals establish intimacy, seek support, interpret their partner's behavior, regulate emotional closeness, and respond to interpersonal conflict. Previous evidence has linked attachment patterns with marital commitment and other important aspects of marital functioning (Ghanbari Hashemabadi et al., 2011). Moreover, secure and insecure

attachment orientations have been associated with different patterns of marital interaction and relationship functioning (Costa & Mosmann, 2020).

Insecure attachment is commonly reflected in anxious and avoidant orientations. Individuals with anxious attachment tend to demonstrate heightened sensitivity to rejection, excessive concern regarding the availability of their partner, and a strong need for reassurance. Avoidantly attached individuals, in contrast, are more likely to maintain emotional distance, suppress attachment-related needs, and avoid dependency or direct emotional engagement. Attachment styles may therefore affect the processes through which individuals respond to relational stress and attempt to preserve close relationships. Attachment has been associated with mate-retention processes and relationship satisfaction (Nascimento et al., 2022), while insecure attachment has also been implicated in relationships between earlier traumatic experiences and poorer marital satisfaction (Shahzad et al., 2024). Furthermore, attachment-related beliefs and feelings of rejection can influence changes in interpersonal trust, suggesting that insecurely attached individuals may be particularly vulnerable to interpreting relationship events through self-protective or rejection-sensitive frameworks (Abramov et al., 2022).

However, insecure attachment may not necessarily lead directly to marital distress. Behavioral and emotional mechanisms may transmit the effects of attachment insecurity to marital outcomes. Aggression represents one potential mechanism. Previous findings have indicated that insecure attachment styles are associated with higher levels of aggression (Shokati Gourabi & Hematpour, 2020). In intimate relationships, aggression is not always explicit, verbal, or physical. It may occur in subtle or covert forms that are difficult to recognize but nevertheless undermine the partner's psychological security and relational position (Parkinson et al., 2024). Covert relational aggression may involve emotional withdrawal, indirect hostility, deliberate exclusion, social-image damage, withholding of emotional support, passive resistance, or other behaviors through which dissatisfaction and hostility are communicated without open confrontation.

Research on relational aggression in marriage has demonstrated that covert aggression is a measurable dimension of marital interaction and may include emotional withdrawal and social sabotage (Carroll et al., 2010). Such behaviors may be especially relevant to insecure attachment because individuals who fear rejection or avoid direct intimacy may be less likely to express anger and relational needs in an open and constructive manner. Perceptions of acceptance and rejection have also been associated with aggressive behavior, supporting the possibility that biased or heightened perceptions of interpersonal rejection contribute to maladaptive responses (Malamut et al., 2022). Consistent with this assumption, attachment styles have been associated with covert relational aggression, with emotions such as shame and guilt contributing to this relationship (Khazaei et al., 2017).

Covert aggression may subsequently contribute to marital distress by preventing constructive conflict resolution and gradually weakening trust, intimacy, and emotional responsiveness. Previous studies have identified covert relational aggression as a predictor of marital conflict (Babaei et al., 2018) and as a mediating mechanism linking psychological vulnerabilities with marital conflicts (Khamseh-zadeh Qazvini et al., 2019). Emotional suppression has similarly been associated with marital distress, indicating that maladaptive management and expression of negative emotions can impair marital functioning (Fadhillah & Ratnasari, 2022). Moreover, daily stress and

conflict have been linked to marital aggression (Timmons et al., 2017), while stressful contextual conditions have been associated with increased family and intimate-partner aggression (Overall et al., 2021; Parrott et al., 2022). Among distressed couples, attachment anxiety, partner support, and psychological aggression have also been shown to jointly contribute to relationship outcomes (Labonté et al., 2021). Collectively, these findings suggest that covert aggression may function as an important behavioral pathway through which attachment insecurity is translated into persistent marital dysfunction. Therefore, the present study aimed to develop and test a model of marital distress based on attachment styles, considering the mediating role of covert aggression among dissatisfied young couples.

Methods and Materials

The present study was applied in purpose and employed a descriptive-correlational design using structural equation modeling. The statistical population consisted of all couples seeking divorce who attended family counseling offices operating under the supervision of the Judiciary in Pardis New City during the first three months of 2023. At the time of data collection, three relevant counseling centers were active in the study area. The study population included 279 couples attending these centers. Based on Green's sample-size formula, 122 individuals were selected through proportional stratified sampling according to the number of clients in each center.

Eligibility criteria included being between 18 and 35 years of age, having been acquainted with the spouse for more than one year and no longer than five years, providing written informed consent, having no diagnosed psychological disorder, having no history of substance or alcohol dependence, having no history of divorce or remarriage, and having no previous experience of specialized family or couple therapy. Participants were excluded if a history of divorce or remarriage, substance use, diagnosed psychiatric disorder, withdrawal from participation, or substantially incomplete questionnaire responses was identified.

Data were collected using Snyder's Marital Distress Questionnaire, Hazan and Shaver's Adult Attachment Styles Questionnaire, and the Covert Relational Aggression Questionnaire developed by Nelson and Carroll. The attachment measure assessed secure, avoidant, and anxious attachment styles, whereas covert aggression was assessed in terms of emotional withdrawal and social-image sabotage. Data analysis was conducted using SPSS version 27 and SmartPLS version 3. Because the study variables did not meet the assumption of normal distribution, partial least squares structural equation modeling was employed. Measurement-model reliability and convergent validity, structural-model predictive indices, overall model fit, and direct and indirect path coefficients were examined.

Findings

The sample consisted of 122 dissatisfied young individuals, of whom 81.2% were women and 18.9% were men. Most participants were between 31 and 35 years of age. Prior to hypothesis testing, the measurement and structural models were evaluated. Cronbach's alpha coefficients were 0.871 for marital distress, 0.775 for avoidant attachment, 0.669 for anxious attachment, 0.517 for secure attachment, and 0.801 for covert aggression. Composite reliability was 0.897 for marital distress, 0.849 for avoidant attachment, 0.784 for anxious attachment, 0.462 for secure

attachment, and 0.910 for covert aggression. The average variance extracted values were 0.467, 0.537, 0.430, 0.233, and 0.834, respectively.

Assessment of the structural model indicated acceptable predictive performance. The Stone-Geisser Q^2 values were 0.334 for marital distress, 0.327 for avoidant attachment, 0.176 for anxious attachment, -0.117 for secure attachment, and 0.413 for covert aggression. The overall goodness-of-fit index was 0.306, indicating an acceptable overall fit for the proposed model.

Analysis of direct effects showed that avoidant attachment significantly and positively predicted covert aggression ($\beta=0.200$, $t=2.639$, $p=0.009$). Anxious attachment also had a significant positive effect on covert aggression ($\beta=0.367$, $t=4.877$, $p=0.001$). Covert aggression, in turn, had a strong positive and significant effect on marital distress ($\beta=0.658$, $t=9.378$, $p=0.001$). The direct effects of avoidant attachment on marital distress ($\beta=-0.115$, $t=1.612$, $p=0.110$), anxious attachment on marital distress ($\beta=0.039$, $t=0.465$, $p=0.643$), and secure attachment on marital distress ($\beta=-0.242$, $t=1.902$, $p=0.060$) were not statistically significant. Secure attachment also did not significantly predict covert aggression ($\beta=-0.117$, $t=0.981$, $p=0.328$).

Regarding indirect effects, avoidant attachment significantly predicted greater marital distress through covert aggression ($\beta=0.132$, $t=2.637$, $p=0.009$). Similarly, anxious attachment had a significant positive indirect effect on marital distress through covert aggression ($\beta=0.241$, $t=4.509$, $p=0.001$). However, the indirect effect of secure attachment on marital distress through covert aggression was not significant ($\beta=-0.077$, $t=0.979$, $p=0.330$). Thus, covert aggression mediated the associations of avoidant and anxious attachment styles with marital distress.

Discussion and Conclusion

The findings indicate that insecure attachment styles contribute to marital distress primarily through their association with covert aggression rather than through direct effects on marital distress. Avoidant attachment was positively associated with covert aggression, suggesting that individuals characterized by emotional distancing and discomfort with dependency may respond to marital conflict through indirect expressions of hostility. Rather than openly communicating dissatisfaction, such individuals may withdraw emotionally, reduce responsiveness, or express resentment through passive and indirect behaviors. These patterns may allow the individual to preserve psychological distance while simultaneously communicating anger or dissatisfaction.

Anxious attachment demonstrated an even stronger association with covert aggression. Individuals with anxious attachment are typically highly sensitive to signs of rejection or reduced emotional availability. When such concerns are activated, they may experience intense insecurity and anger but simultaneously fear that direct confrontation could threaten the relationship. Covert aggression may therefore function as a maladaptive strategy for expressing dissatisfaction, gaining reassurance, or exerting control without openly risking abandonment. Over time, these behaviors can create a relational environment characterized by uncertainty, mistrust, emotional tension, and unresolved conflict.

The strongest direct effect in the model was observed between covert aggression and marital distress. This finding suggests that covert aggression is particularly damaging because its indirect nature can prevent problems from being explicitly recognized and constructively resolved. Emotional withdrawal, passive hostility, deliberate indifference,

and social-image damage can gradually undermine intimacy and trust while maintaining unresolved tension. Unlike overt disagreements that may create an opportunity for clarification and negotiation, covert aggression can sustain relational conflict without providing a clear pathway toward resolution. Consequently, repeated use of these behaviors may contribute to an enduring pattern of marital dissatisfaction and dysfunction.

The significant indirect effects further clarify the mechanism underlying the association between insecure attachment and marital distress. Neither avoidant nor anxious attachment exerted a significant direct effect on marital distress once covert aggression was included in the model. This suggests that attachment insecurity does not inevitably result in marital dysfunction. Rather, its detrimental consequences may depend substantially on how attachment-related fears and defensive strategies are behaviorally expressed during marital interaction. When insecurity is manifested through covert aggression, the likelihood of marital distress appears to increase considerably.

The nonsignificant direct and indirect effects associated with secure attachment should be interpreted cautiously. In the present sample of dissatisfied couples seeking divorce, acute relational difficulties and maladaptive interaction patterns may have been more influential than protective attachment characteristics. In addition, the relatively weaker psychometric indices observed for secure attachment may have limited the ability to detect its association with the other variables. Accordingly, the absence of statistically significant effects should not be interpreted as evidence that secure attachment is irrelevant to marital functioning.

Overall, the present findings support a process-oriented model of marital distress in which insecure attachment constitutes an underlying vulnerability and covert aggression serves as a proximal behavioral mechanism translating this vulnerability into marital dysfunction. The results underscore the importance of examining not only relatively stable attachment orientations but also the interactional behaviors through which attachment insecurity is expressed. From a clinical perspective, assessing covert aggression may help identify dysfunctional patterns that are less visible than overt conflict but nevertheless contribute substantially to relational deterioration. Interventions designed for dissatisfied young couples may therefore benefit from targeting both attachment-related insecurity and maladaptive indirect expressions of anger. Strengthening direct emotional communication, increasing awareness of withdrawal and passive hostility, improving emotion regulation, and replacing covert aggression with constructive conflict-management strategies may reduce marital distress. In conclusion, covert aggression appears to play a central mediating role in the association of avoidant and anxious attachment styles with marital distress among dissatisfied young couples, indicating that the behavioral expression of attachment insecurity is a critical mechanism in the development and persistence of dysfunctional marital relationships.

References

- Abramov, G., Kautz, J., Miellet, S., & Deane, F. P. (2022). The Influence of Attachment Style, Self-Protective Beliefs, and Feelings of Rejection on the Decline and Growth of Trust as a Function of Borderline Personality Disorder Trait Count. *Journal of psychopathology and behavioral assessment*, 44(3), 773-786.
- Babaei, M., Asghari, F., & Sadeghi, A. (2018). *Predicting Marital Conflicts Based on Early Maladaptive Schemas, Covert Relational Aggression, and Destructive Behavioral Activators among Employees of Bank Melli in Rasht* [Master's thesis in Family Counseling].
- Carroll, J. S., Nelson, D. A., Yorgason, J. B., Harper, J. M., Ashton, R. H., & Jensen, A. C. (2010). Relational Aggression in Marriage. *Aggressive Behavior*, 36(5), 315-329.

- Costa, C., & Mosmann, P. (2020). Aspects of the Marital Relationship That Characterize Secure and Insecure Attachment in Men and Women. *Health Psychology*(37), 1-13.
- Fadhillah, S., & Ratnasari, Y. (2022). Analysis of Emotional Suppression and Marital Distress in the First Five Years of Marriage. *Kne Social Sciences*, 7(1), 157-167.
- Fraley, R. C., & Shaver, P. R. (2021). Attachment Theory and Its Place in Contemporary Personality Theory and Research. In *Handbook of personality: Theory and research* (pp. 642-666). The Guilford Press.
- Ghanbari Hashemabadi, B., Hatami Varzaneh, A., Esmaeili, M., & Farahbakhsh, K. (2011). The Relationship among Parenting Styles, Attachment, and Marital Commitment in Married Women at Allameh Tabataba'i University. *Women and Society (Sociology of Women)*, 2(3), 39-60.
- Herden, R. J. (2024). Institutional Power and the Deinstitutionalization of Marriage. *Journal of Family Theory & Review*, 16(4), 715-732. <https://doi.org/10.1111/jftr.12583>
- Khamsehazadeh Qazvini, M., Aliakbari Dehkordi, M., & Saleh, V. (2019). *Early Maladaptive Schemas and Marital Conflicts with the Mediation of Covert Relational Aggression among Couples in Qazvin* [Master's thesis in General Psychology, Payame Noor University, Tehran Province, Tehran South Center].
- Khazaei, S., Navabinejad, S., Farzad, V., & Zaharakar, K. (2017). The Relationship between Attachment Styles and Covert Relational Aggression: The Mediating Role of Feelings of Shame and Guilt. *Developmental Psychology*, 14(54), 155-172.
- Labonté, T., Dugal, C., Lafontaine, M., Brassard, A., & Péroquin, K. (2021). How Do Partner Support, Psychological Aggression, and Attachment Anxiety Contribute to Distressed Couples' Relationship Outcomes? *Journal of sex & marital therapy*(12), 1-21.
- Lee, S., Wickrama, K. K. A. S., Futris, T. G., Simmons, L. A., Mancini, J. A., & Lorenz, F. O. (2021). The Biopsychosocial Associations between Marital Hostility and Physical Health of Middle-Aged Couples. *Journal of Family Psychology*, 35(5), 649-659.
- Malamut, S. T., Garandeau, C. F., Badaly, D., Duong, M., & Schwartz, D. (2022). Is Aggression Associated with Biased Perceptions of One's Acceptance and Rejection in Adolescence? *Developmental Psychology*, 58(5), 963-976.
- Nascimento, B. S., Little, A. C., Monteiro, R. P., Hanel, P. H. P., & Vione, K. C. (2022). Attachment Styles and Mate-Retention: Exploring the Mediating Role of Relationship Satisfaction. *Evolutionary Behavioral Sciences*, 16(4), 362-370.
- Overall, N. C., Chang, V. T., Cross, E. J., Low, R. S. T., & Henderson, A. M. E. (2021). Sexist Attitudes Predict Family-Based Aggression during a COVID-19 Lockdown. *Journal of Family Psychology*, 35(8), 1043-1052.
- Parkinson, R., Jong, S. T., & Hanson, S. (2024). Subtle or Covert Abuse within Intimate Partner Relationships: A Scoping Review. *Trauma, Violence & Abuse*, 25(5), 4090-4101. <https://doi.org/10.1177/15248380241268643>
- Parrott, D. J., Halmos, M. B., Stappenbeck, C. A., & Moino, K. (2022). Intimate Partner Aggression during the COVID-19 Pandemic: Associations with Stress and Heavy Drinking. *Psychology of violence*, 12(2), 95-103.
- Pengpid, S., Peltzer, K., Hajek, A., & Gyasi, R. M. (2025). Marital Dissatisfaction and Adverse Health and Psychosocial Outcomes among Community-Dwelling Persons 45 Years and Older in Thailand. *Health Psychology and Behavioral Medicine*, 13(1), 2589568. <https://doi.org/10.1080/21642850.2025.2589568>
- Shahzad, F., Bilal, A., & Arif, M. (2024). Impact of Childhood Trauma and Attachment Styles on Marital Satisfaction. *Human Nature Journal of Social Sciences*, 5(2). <https://doi.org/10.71016/hnjss/tj5mra58>
- Shokati Gourabi, A., & Hematpour, M. (2020). *The Role of Attachment Styles in Predicting Self-Esteem and Aggression among Male Lower-Secondary School Students in Rasht* [Master's thesis in General Psychology, Islamic Azad University, Rasht Branch, Faculty of Humanities].
- Timmons, A. C., Arbel, R., & Margolin, G. (2017). Daily Patterns of Stress and Conflict in Couples: Associations with Marital Aggression and Family-of-Origin Aggression. *Journal of Family Psychology*, 31(1), 93-104. <https://doi.org/10.1037/fam0000227>
- Turliuc, M. N., Milek, A., & Trillingsgaard, T. (2021). Editorial: Individual versus Dyadic Processes: Health and Relationship Outcomes. *Frontiers in psychology*, 12, 714548. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2021.714548>
- Wider, W. (2025). Associations between Intimacy in Relationships and Marital Satisfaction across Gender and in Different Durations of Relationship. *Cogent Psychology*, 12(1).
- Wilson, S. J., & Marini, C. M. (2023). The Days Add Up: Daily Marital Discord and Depressive Reactivity Linked to Past-Month Depressed Mood and Marital Risk across 10 Years. *Journal of Social and Personal Relationships*, 40(4), 1172-1193. <https://doi.org/10.1177/02654075221116277>